

# پویش انقلابی رهایی زنان

جرج نواک

برگردان: رضا اسپیلی



این کتاب برگردانِ فارسیِ جزوه‌ی زیر است:

George Novack, *Revolutionary Dynamics of Women's Liberation*, Pathfinder Press, 2003, New York



[www.rouZGar.com](http://www.rouZGar.com)  
[info@rouZGar.com](mailto:info@rouZGar.com)

پویش انقلابی رهایی زنان

جرج نواک

برگردان: رضا اسپیلی

نشر الکترونیک روزگار

پویایی کنونی جامعه، حول و حوش موضوع آزادی زنان، مرحله‌ی جدید و بالاتر از نبرد اجتماعی را پدید آورده که دویست سال است به تدریج در غرب در حال جوانه‌زدن است. شعار برابری زنان با مردان، شعار دموکراتیک است، هرچند رهایی کامل زنان از بندها تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی امکان‌پذیر است. این، حق مشروع نیمی از نژاد بشری است که در تمامی جنبه‌ها - حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی - با نیمه‌ی مسلط مرد برابر باشد. چنین خواسته‌یی با مفهوم جایگاه زن در جامعه‌ی پدرسالار و فتودالی در تضاد است. جان میلتون John Milton که برای حق طلاق زنان مبارزه می‌کرد و در زمان خود در کتاب *بهشت گم‌شده*<sup>۱</sup> نگرشی روشنگرانه به زنان داشت، جایگاه زن در چنین جوامعی را به درستی بیان می‌کند: مرد برای خدا ساخته شده بود / و زن برای مرد.

تاریخ نبرد عمومی با نهادهای سلسله‌مراتبی و رسوم و قواعد زمان پیش‌سرمایه‌داری برای به دست آوردن دموکراسی سیاسی و حقوق مدنی به سده‌ی شانزدهم باز می‌گردد. این نبرد با جنگ هشتاد ساله برای آزادسازی هلند از یوغ اسپانیا آغاز شد، با دو انقلاب انگلستان در سده‌ی بعد و انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در ربع آخر قرن هژدهم ادامه یافت و با جنگ داخلی آمریکا به پایان رسید.

هرچه اهداف دموکراتیک گسترش می‌یافت، قدرت‌های قانون‌گذار مجبور بودند ضروری‌ترین نیازهای توده‌ها را به رسمیت بشناسند. بورژوازی بزرگ که سودبرنده‌ی اصلی این تحولات بود،

---

1. *Paradise Lost*

آماده‌ی عوام‌فریبی بود اما اقتضای غلبه بر دشمنانِ فتودال، تقویت برتری و ابقای ثبات اجتماعی و سیاسی‌اش، او را از انکار کامل خواست‌های این فرودستان بازداشت و بدین ترتیب عوام توانستند در لوای این آزادی‌اندک، نسبت به زمان فتودالی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌یی به دست آورند.

## حقوق مردم

پناه‌جویی رادیکال‌های بورژوا به «حقوق مردم» علیه مزیت‌ها و امتیازهای رژیم کهنه، پویش شگفت‌آوری داشت. این شعار انتزاعی که انگیزه‌بخش نیروهای دمکرات بود، زمین حاصل‌خیزی شد برای جوانه زدن درخواست‌های ویژه‌ی پدید آورنده‌ی نیازهای ضروری و متنوع مخالفان. مخالفان که زمانی همان دهقانان، کارگران مزدی، بردگان و گروه‌های ملی زیردست بودند اکنون به آزاردیدگان مذهبی، تبعیض‌شدگان نژادی، مطرودان و تهی‌دستان اجتماعی، کهن‌سالان، بیماران و معلولان، مجرمان و زندانیان، دیوانگان و جوانان تغییر شکل می‌دادند. با رشد و گسترش جنبش دمکراتیک و آرمان‌هایش در جامعه‌ی بورژوایی، هر یک از این گروه‌های لگدمال شده، مدافعان و حامیانی یافتند که خواهان جبران آزارهای وارده بر آنان و بهبود شرایطشان بودند.

نخستین یژواک آزادی زنان در این برهه‌ی تاریخی بازتاب یافت. هر زمانی که باقی اجتماع در عصر بورژوایی انگیزه‌مند شد و به حرکت درآمد، آنچه بعدها «وجه مادرانه»ی جمعیت نامیده شد، دیر یا زود به پا خاست و خواستار اصلاح شرایط مادون خود شد، اصلاحی که از اندیشه‌ی زنان مبارز و مردان هم‌فکر آنان نیرو می‌گرفت.

باید دانست که جنبش‌های حامی حقوق زنان در جریان رشد جامعه‌ی بورژوا، در مقایسه با اعتراض‌های افراد منفرد دیر به صحنه آمدند. این تأخیر به دلیل ستم‌ها و تابع بودن زنان - چیزی که زنان همواره از آن رنج می‌برند - بود. آن‌ها در به پا خاستن، سازمان دادن و عمل همگام و با اعتماد به نفس، کُند بودند.

## مساوات طلبان

گرچه زنان هلند و انگلستان، نقش فعال و برجسته‌یی در پرشورترین پیشرفت‌های انقلاب کشورهایشان داشتند اما در موضوع‌های سیاسی حداقل نقش را ایفا کردند و در این زمینه عقب ماندند. جای آن‌ها همچنان در خانه بود نه در زندگی عمومی جامعه. برای مثال مساوات‌طلبان که پرتوان‌ترین شارحان دمکراسی در زمان جنگ داخلی بریتانیا بودند و رهبران‌شان احترام فوق‌العاده‌یی برای ظرفیت زنانِ هوادارشان قایل بودند، هیچ‌گونه سهمی برای زنان در حکومت نمی‌خواستند و این در حالی بود که آن‌ها خواستار حق رأی برای «بردگان» و بعدتر کارگران مزدی شدند.

مهاجران به آمریکا، نمی‌توانستند بدون پشت‌گرمی به مهارت‌ها و توان زنانِ پیشرو در زمین‌ها ساکن شده، آن‌ها را شخم بزنند و نمی‌توانستند جنگ هفت‌ساله‌ی استقلال را بدون تلاش‌ها و فداکاری‌های همسران، خواهران و مادران‌شان با موفقیت به پایان برسانند. در ۱۷۷۷ در آغاز درگیری مسلحانه، آبی‌گیل آدامز Abigail Adams همسر جان آدامز به شوهرش نوشت: «در قانون جدید که به نظرم تدوینش لازم و ضروری است، از تو می‌خواهم که بانوان را در نظر داشته باشی و نسبت به نیاکانت با آن‌ها بخشنده‌تر و مهربان‌تر باشی. قدرت نامحدود را در دستان شوهرها قرار نده. به خاطر داشته باش که تمام مردها اگر بتوانند مستبد می‌شوند. اگر مراقبت و توجه ویژه به بانوان صورت نگیرد، تصمیم داریم که شورش را ترتیب دهیم و به قانونی که در آن آوا و بیانی نداریم، تن ندهیم.»

به این تقاضای کمی خنده‌آور، ترتیب اثر داده نشد. وقتی جمهوری ایالات متحد تأسیس شد، حق زنان برای رأی دادن فقط کمی بیش از بردگان سیاه بود.

## انقلاب فرانسه

در سوی دیگر اقیانوس اطلس، فیلسوف ماتریالیست، کندورسه Condorcet زیر تأثیر زنش، یکی از



نخستین و معدود مردان پیشروی انقلاب فرانسه بود که پیشنهاد کرد حقوق سیاسی مشخصی به زنان بخشیده شود. او در ۱۷۹۰ بیان کرد: «یا هیچ عضو نژاد بشری، حقوق واقعی ندارد یا همه‌ی آن‌ها حقوق یکسان دارند.» اما این نگرش در میان سخنگویان زمانه، استثنایی بود. هشت هزار زن کارگری که در اکتبر ۱۷۸۹ به ورسای راهپیمایی کردند، در شکستن قدرت سلطنتی نقش داشتند و زنان پاریس در تمام آن روزهای بزرگی که شتاب دهنده‌ی انقلاب بود، نقشی ممتاز بازی می‌کردند. هنوز اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند، این وجه مشخصه‌ی دوران‌ساز دمکراسی بورژوازی که در ۱۷۸۹ تدوین شد، هیچ حق مدنی ویژه‌ی به زنان فرانسه تفویض نکرده بود. چهارسال پس از انتشار این اعلامیه، المپ دوگوژ Olympe de Gouges دختر پدر قصابی که از نخستین قهرمانان زنی بود که درباره‌ی سیاست چیز می‌نوشت، اعلامیه‌ی حقوق زنان را چاپ کرد. این اعلامیه دربردارنده‌ی این خطوط جاودان بود. «زنان، آزاد و برابر با مردان زاده شده‌اند... زنان حق دارند از چوبه‌ی دار بالا بروند، آن‌ها هم‌چنین حق دارند از تریبون بالا بروند... زنان به پا خیزید!»

اما، بسیاری از رهبران سازمان‌های اولیه‌ی زنان به گیوتین سپرده شدند و به زندان رفتند و کنوانسیون، رأی به انحلال و ممنوعیت تمام باشگاه‌های زنان که نیروی انقلاب سبب تشکیل آن‌ها شده بود، داد. در حالی که در ۱۷۹۲ حق طلاق برای زنان مجاز شده بود، قانون سال ۱۸۰۴ ناپلئون، زن را به شدت تحت تملک شوهرش قرار داد.

## انگلستان

به رغم وجود چهره‌هایی چون مری وُلستون‌کرافت Mary wollstonecraft، منتقد رادیکال بسیاری جنبه‌های زندگی اجتماعی که یکی از نخستین چالش‌ها را نسبت به برتری مرد در کتاب *حمایت از حقوق زنان*<sup>۱</sup> (۱۷۹۲) مطرح کرد، گرایش عمومی به حقوق زنان در کشورهای انگلیسی زبان بیش از صدوپنجاه سال پیشینه ندارد. توجه به این مسایل در انگلستان، پس از تصویب لایحه‌ی اصلاحی ۱۸۳۲ که تا حدی حق رأی زنان را آزاد کرد، پدید آمد.

---

1. *Vindication of the Rights of Women*

## صنعتی شدن

مادام که خانواده‌ی روستایی با صنعت روستایی‌اش دست‌نخورده باقی مانده بود، توجه عمومی چندانی به وضع نامساعد زنان نمی‌شد. این وضعیت بد هنگامی تغییر کرد که صنعت بزرگ، شمار فزاینده‌ی زن و کودک را به کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها کشاند که در آن‌جاها بی‌رحمانه زمین‌گیر می‌شدند. جدا کردن آن‌ها از خانه و ورودشان به تولید اجتماعی، برای نخستین بار این جنس را به عنوان نیرو از خانواده جدا کرد. در نتیجه‌ی تبلیغات چارتریست‌های پرولتری و مصلحان و نویسندگانی از طبقه‌ی میانی بین سال‌های ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۰ به مشکل زن کارگر، اهمیت داده شد.

در همین دوره، جنبش فمینیستی در ایالات متحد با دیدار مصلح اجتماعی اسکاتلندی فرانسویس رایت Frances Wright به سال ۱۸۲۰ انگیزه‌مند شد. او علیه تبعیض سنتی بر وضعیت زنان به مبارزه برخاست و خواهان پایان بخشیدن به خفت اجتماعی وارده بر زنان شد، پیش از جنگ داخلی کارزار برابری با مردان با دیگر نهضت‌های زمان به ویژه با جنبش ضد برده‌داری ارتباط تنگاتنگی داشت. موضوع ضرورت همسان ساختن این دو مورد، اختلاف‌هایی میان طرف‌داران لغو برده‌داری برانگیخت.

نخستین کنوانسیون در سال ۱۸۴۸، سال انتشار *مانیفست کمونیست* - و در سِنِکا فالز نیویورک برگزار شد. این اعلامیه که براساس الگوی اعلامیه‌ی استقلال تدوین شد و تا حدی کلیسایی و دارای خصیصه‌ی طبقه‌ی میانی بود، به اعلامیه‌ی احساسات معروف شد. اما این سند به دلیل تنظیم دقیق «رشته‌ی دراز سوءاستفاده‌ها»ی تحمیل شده بر زن آمریکایی و جسارت بیانی که یک‌صد سال پیش توسط مبارزترین مدافعان مساله‌ی زنان تدوین شده، سزاوار نقل‌قول بیش‌تر است:

## اعلامیه‌ی احساسات

«تاریخ بشر، تاریخ بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌های مکرر وارده بر زنان از سوی مردان است که مستقیماً سلطه‌ی مطلق بر او روا داشته‌اند. برای اثبات این مدعا، حقایق را به دنیای بی‌پیرایه

تقدیم می‌کنیم.

مرد، هرگز حق مسلم زن برای رای دادن را به رسمیت نشناخته است.

مرد، زن را مجبور کرده در اجتماعی که هیچ جایی در آن ندارد به قانون گردن بگذارد.

مرد، حقوقی را که به بی‌سوادترین و فروترین مردان اعطا شده - چه بومی و چه خارجی - از زن دریغ می‌دارد.

مرد با محروم کردن زن از حق اولیه شهروندی یعنی آزادی رای دادن، زن را در سراسراهای قانون‌گذاری بدون نماینده رها می‌کند؛ مرد در تمام جنبه‌ها به زن ستم می‌کند.

مرد، زن را - اگر ازدواج کند - در چشم قانون از نظر مدنی مرده نشان می‌دهد.

مرد، تمام حقوق مالکیت را از زن می‌ستاند حتا دستمزدی که او به دست می‌آورد.

مرد، زن را از نظر اخلاقی موجود بی‌مسئولیتی کرده، به‌گونه‌یی که زن می‌تواند بسیاری جنایات را با مصونیت انجام دهد، مشروط بر این که در حضور مرد صورت گیرند. در پیمان ازدواج، زن مجبور به سپردن تعهد اطاعت از شوهر است و مرد در تمام موارد و اهداف، ارباب او می‌شود - قانون به مرد قدرت محروم کردن زن از آزادی و تنبیه کردن او را بخشیده است.

مرد، چنان قانون طلاق را شکل داده که در مورد جدایی با استناد به آنچه آن را دلایل صحیح می‌نامند، حق حضانت فرزندان که کاملاً مخالف سلامتی زن است به او سپرده شود - قانون در تمام موارد، تصور نادرستی از برتری مرد دارد و تمام قدرت را به او می‌بخشد.

دیدیم که زن ازدواج کرده از تمام حقوقش محروم شده است، اما اگر زن مجرد، دارایی داشته باشد مجبور است برای حمایت از حکومتی که تنها وقتی او را به رسمیت می‌شناسد که این دارایی‌اش، سودمندی برای حکومت داشته باشد، به دولت مالیات پردازد.

مرد تقریباً تمام کارهای سودآور را به انحصار خود درآورده و زن مجبور است آنچه را که با اجرتی اندک به او داده می‌شود بپذیرد. مرد تمام راه‌های خوشبختی و مقاصدی را که برای خودش



افتخارآمیز می‌داند به روی زن می‌بندد. زن به عنوان آموزگار خداشناسی، پزشکی یا قانون محلی از اعراب ندارد.

مرد، امکان زن برای به دست آوردن تحصیلات کامل را انکار می‌کند، تمام کالج‌ها به روی او بسته‌اند.

مرد در کلیسا و دولت زن را به عنوان جنس مادون می‌پذیرد. و با ادعای اقتدار، زن را از وزارت و با استثناهایی از مشارکت عمومی در کلیسا، محروم می‌کند.

مرد با قایل شدن به رمز اخلاقی متفاوت برای زن و مرد، احساسات عمومی نادرستی پدید آورده، که بر اساس آن، گناه‌های اخلاقی که زن را از جامعه طرد می‌کند بد شمرده شده اما در مورد مردان چنین نیست.

مرد، حق موروثی بیهوده را برای خود غصب کرده با این ادعا که دارای حق تفویض عمل برای زن است در حالی که این حق متعلق به آگاهی او و خدای اوست.

مرد به هر نحو ممکن تلاش می‌کند تا اعتماد زن را به قدرت خویش نابود کند، عزت نفس او را کم کند و زندگی او را وابسته و تحقیرآمیز کند.

اکنون با توجه به این ناآزادی کاملِ نیمی از مردم این کشور و محرومیت اجتماعی و مذهبی‌شان، با توجه به قوانین ناعادلانه‌ی ذکر شده در بالا و به این دلیل که زنان خود را ستم دیده، جور دیده و شیادانه محروم از مقدس‌ترین حقوق‌شان احساس می‌کنند، اصرار داریم که هرچه زودتر، تمام حقوق و مزایایی که به عنوان شهروند ایالات متحد، متعلق به آنهاست، به آنها داده شود.

ما، در دست‌وپنجه نرم کردن با کار عظیمی که پیش‌روی‌مان است، در دام درک غلط، بیان نادرست و استهزا نمی‌افتیم بلکه از هر وسیله‌ی در توان‌مان سود می‌جوئیم تا به هدف‌مان برسیم. ما عوامل، پیمان‌ها و بخش‌نامه‌ها، دادخواست‌های دولتی و مجلسی را به کار می‌بندیم و می‌کوشیم از هر تریبون و نشریه‌ی که در جهت اهداف‌مان باشد کمک بگیریم. امیدواریم در مناطق دیگر از کشورمان، کنوانسیون‌هایی از پی این کنوانسیون مربوط به زنان پدید آیند.»

## آزادی بردگان و نه زنان

این کارزار مقدماتی ملی، پیش از آنکه با آغاز جنگ داخلی به تعلیق درآید، اصلاحات اندکی برای زنان به ارمغان آورد. پس از نابرابری محسوس در چهاردهمین قانون اصلاحی سال ۱۸۶۶ که به بردگان آزاد شده، حق رأی می‌داد اما چنین حقی را برای زنان قایل نبود، توجه به حقوق زنان دوباره رونق گرفت. ثروتمندان شمال که کنترل‌کننده‌ی حزب جمهوری‌خواه بودند به این تبعیض رأی دادند چرا که نمی‌توانستند از رأی سیاهان برای شکستن رأی حزب دمکرات در جنوب استفاده کنند اما هیچ سود سیاسی در بخشیدن حق رأی به جنس دیگر به دست نمی‌آوردند.

تلاش بی‌وقفه‌ی صد ساله‌ی دسته‌های کوچک هوادار حق رأی زنان لازم بود تا حصارها شکسته شوند و ایالت به ایالت و سرانجام از طریق نوزدهمین قانون اصلاحی سال ۱۹۲۰، حق رأی زنان در انتخابات ملی، قانونی شود.

## حقوق مدنی

دستاوردهای حقوق مدنی برای زنان در بهترین ملل سرمایه‌داری دلالت بر این دارد که پیروزی بر فاحش‌ترین ناتوانایی‌های به ارث رسیده از فئودالیسم پدرسالارانه یکی از مشکل‌ترین کارهای رودرروی جنبش دمکراسی‌سازی بورژوازی بود. فئودالیسم هم در ریشه‌های عمیقش در جامعه‌ی طبقاتی و هم در محافظه‌کاری طبقات بالاتر حتا در پیشرفته‌ترین دوره‌های تکامل بورژوازی، برای بقا مقاومتی سرسختانه می‌کرد و از هر نگرشی که حمایت‌های اجتماعی از مالکیت خصوصی را و سودجویی‌هایی را که سیستم بر آن‌ها متکی بود تضعیف و تهدید می‌کرد، در هراس بود.

تبعیض مردانه، آداب خانوادگی، باورهای سنتی و تمام دیگر داشته‌های پدرسالاری کهنه، طبقه‌ی سرمایه‌دار را از برابر کردن شرایط زن آمریکایی با مردان باز نداشت اما استثمارگران نه

تنها از حرکت در جهت رهایی زنان ورای محدوده‌های موجود سرباز زدند بلکه حتی آفریقایی - آمریکایی‌ها را هم چنان تحت کنترل خود داشتند و بر آن‌ها ستم می‌کردند. آزادی بیش‌تر برای زنان بسیار پرهزینه بود و زایش سود را که شاه‌رگ حیاتی سیستم سرمایه‌داری است، قطع می‌کرد.

برتری مرد و مادون بودن زن در جامعه‌ی بورژوازی، چارچوب پایداری است چرا که روابط نابرابر در آن، جزیی صحیح از سازوکار استثمار سرمایه‌داری است. زن‌ها هم در جامعه به مثابه کل و هم در خانواده تحت ستم هستند. سرچشمه‌ی این محرومیت دوگانه، وابستگی اقتصادی آنان به دستمزددهندگان مرد است، مردی که دریافت‌کننده‌ی اصلی و پرداخت‌کننده‌ی درآمد خانه است. اگر زن، کار بیرون از خانه نداشته باشد، در جایگاه دختر، همسر، خواهر، مادر و خانه‌دار برای جیره‌اش وابسته به همسر، پدر و برادرانش است که آن‌ها نیز به نوبه‌ی خود به کارفرمای‌شان که نیروی کارشان را می‌خرد وابسته‌اند.

## نیروی کار ارزان

در مرحله‌ی دوم، سرمایه‌داران نه تنها به نیروی کار ارزان بلکه به پشتوانه‌های تجدیدشونده‌ی نیروی کار نیاز دارند که در وهله‌ی نخست از نسل جدیدتر می‌آید. زنان، مسوولیت عمده‌ی در تربیت و رشد کودکان دارند. بیگاری یا کار با مزد کم آن‌ها در خانه سبب می‌شود تا هزینه‌های بازتولید و تجدید نیروی کار آن‌ها پایین‌تر بیاید.

اگر نظام سرمایه‌داری مسوولیت خدمات‌رایگان یا حداقل هزینه‌ی معاش خانواده و حمالی زن مزدوج را می‌پذیرفت این هزینه‌ها بسیار بیش‌تر می‌شدند. اجتماعی کردن چنین خدماتی مشتمل بر مالیات بستن است که تا حدی بر سرمایه‌داران حمله‌ور می‌شود. این تغییر، هزینه‌ی حیاتی‌ترین عامل تولیدی یعنی نیروی کار که ارزش را پدید می‌آورد، افزایش می‌دهد و هرگونه مزیتی متعلق به طبقه‌ی سرمایه‌دار ملی را در آن زمینه کاهش می‌دهد.

سوم، تبعیض علیه زنان در جایی که آن‌ها به تعداد زیاد در صنعت، تجارت، اداره‌ها، مدارس و

سایر مشاغل کار می‌کنند مستقیماً به سود کارفرمایان است. فرودست بودن و خانه‌داری، آن‌ها را در مقوله‌ی کار ارزان قرار می‌دهد. سرمایه‌داران همواره از ابقای تفاوت‌ها و درآمدها و شرایط کاری در سطوح ملی، نژادی و جنسی میان نیروی کار سود می‌برند. اگر تمام تبعیض‌ها و اختلاف‌های وارده بر طبقه‌ی کارگر به مثابه کل حذف شوند، او چنین مخالف متجانس و مهیب شرایط باقی نمی‌ماند.

چهارم، زنان دسته‌یی از ارتش ذخیره‌ی کار هستند که سرمایه‌داران در دوره‌های کمبود کار از آنان سود می‌جویند. این پشتوانه می‌تواند براساس نرخ نوسانی انباشت سرمایه در انبان بماند تا در موقع لزوم به کار آید. در زمان جنگ، زنان به خدمت خانه‌داری پایان می‌دهند و به فرآیند تولید می‌پیوندند، آن‌چنان که در جنگ‌های اول و دوم جهانی کردند. سپس با پایان دشمنی‌ها به قلب خانواده برمی‌گردند، آن‌جا در انبار می‌مانند تا دوباره سرمایه‌داری احضارشان کند. خانه‌ی خانواده آمادگاه است، جایی که کار اضافی - به کم‌ترین هزینه‌ی سودورزان - در آن ذخیره شده و نفتالین خورده محافظت می‌شود.

## اهداف اولیه

پنجم، زنان در هر رده‌ی سنی، هدف اولیه‌ی دلالت‌ان آگهی‌های تبلیغاتی هستند که باید مردم را - منصفانه یا نادرست - اغوا کنند تا انواع کالاها - مفید یا نامفید - را از ابزار صنعتی تا لوازم آرایش بخرند. در این بازی، حتا وسایلی که برای کمک و سبک کردن کار سخت خانه‌داری در نظر گرفته شده‌اند وسایلی می‌شوند برای وابسته کردن خانواده به شرکت‌های اعتباری.

دلایل اقتصادی و اجتماعی، طبقات دارا را به حمایت از آیین خانواده رهنمون می‌کند. خانواده‌ی عادی روستایی با مردی در رأسش، به عنوان تثبیت‌کننده و محافظه‌کارکننده‌ی این عامل در دنیای مغشوش عمل می‌کند. آن‌جایی که خادم خانه در آشپزخانه، دایه‌خانه و اتاق غذاخوری، برای ارباب کار می‌کند، چیزی بیش از آغل نیست. گرچه آشیانه‌ی خانواده اغلب تنها مکان مقدس و به دور از آزار و اذیت دنیای وحشی بیرون است، اما چشم‌انداز آن چیزی نیست

مگر فرو رفتن در دغدغه‌های کاملاً شخصی، افق محدود و انحصاری بودن آن میان اعضای خانواده. تلاش‌هایی برای رام کردن، منضبط کردن و محافظه‌کار کردن جوانان صورت گرفته است. همه نوع بازگشت به عقب از سنت تا نژادپرستی در دیوارهایش پرورش یافته‌اند.

این عوامل موجود، از تبعیض‌های کهنه که رژیم سرمایه‌داری را از بخشیدن آزادی زنان به آنان بازمی‌داشت، نیرومندتر است. قانون‌گذار می‌تواند به‌اجبار به زنان همان حقوق قضایی و سیاسی را ببخشد که مردان از آن‌ها بهره‌مندند: حق دارایی و ترتیب دادن مالکیت، حق رأی، دارا بودن کار و حق طلاق، گرچه این حقوق در عمل محدود می‌شوند. زنان حتا برای قانونی کردن کنترل زایمان و سقط جنین زیر فشارند.

## اصلاحات بورژوازی

اما همان‌گونه که انقلاب بورژوازی، بردگان زرخرد جنوبی را به فقیرمردان آزاد بی‌زمین تبدیل کرد و آن‌ها را به شکل‌های جدید اسارت بازگرداند، اصلاحات بورژوازی نیز به زنان اجازه داد تا دیگر زرخرد اربابان مرد نباشند و با معیارهای بورژوازی «فرد رها» بی‌باشند. آنچه انجام نشد آزاد کردن زنان از چنگال مردان و بخشیدن برابری به آنان در سپهر سرنوشت‌ساز زندگی اجتماعی بود.

ساختار استثماری این سیستم، آزادی‌های محدودی را تنظیم می‌کند که تحت آن، انحصارگران می‌توانند به بخشی از ستم‌دیدگان آزادی‌هایی ببخشند، همان‌گونه که یکصد سال پس از انتشار اعلامیه‌ی آزادی بردگان<sup>۱</sup>، سرمایه‌داران آمریکا از دادن برابری به سیاهان سر باز زدند، زن‌ها را نیز در عمل آزاد نکردند. آن‌ها به وعده‌ی «آزادی برای همه»ی خود وفادار نیستند چرا که انگیزه‌های مادی و نیروی محرکه‌ی طبقاتی را برای انجام این کار ندارند.

---

1. Emancipation Proclamation

## انقلاب سوسیالیستی

برای آن‌که زنان بتوانند علل شرایط مادون بودن خود و شرارت‌های برآمده از آن را ریشه‌کن کنند، شناخت جامعی از تمام قواعد اجتماع از موسسه‌های اقتصادی گرفته تا روابط خانوادگی ضروری است. به منظور انجام این کار، باید انقلاب سوسیالیستی که قدرت دولتی و مالکیت ابزار تولید را از انحصارگران به اکثریت مردم، منتقل می‌کند، صورت می‌گیرد.

این‌ها درس‌هایی هستند که باید از نتایج نومیدکننده‌ی دوران دمکراتیک در بهبود شرایط جنس مؤنث و از تمرین نقش عملی زنان و به ویژه زنان کارگر در سرمایه‌داری امروز آمریکا، آموخت.

## انقلاب دایمی

این نتایج با اصول انقلاب دایمی که در سال ۱۸۵۰ توسط مارکس و انگلس تعریف شد و از سوی لئون تروتسکی در لوای شرایط قرن بیستم رشد یافت، موافق است. این نظریه تأیید می‌کند که از آن‌جایی که بورژوازی، نیرویی پیشرو و حتا در مواقعی انقلابی در بسط و گسترش سرمایه‌داری است، این طبقه بیش‌تر و بیش‌تر از دوره‌ی سقط و سکرکات مرگش، محافظه‌کار و ضد انقلابی می‌شود.

تروتسکی این قضیه را در اصل به نقش سیاسی بورژوازی در نواحی عقب‌مانده‌ی چین روسیه و دنیای استعماری مرتبط ساخت که هنوز انقلاب بورژوا - دمکراتیک را تجربه نکرده‌اند. او به عنوان یک مارکسیست از این قضیه‌ی اساسی جنبش سوسیالیستی که پلوتوکراسی امپریالیستی کلان‌شهرهای<sup>۱</sup> صنعتی به حد اعلا واپس‌گرا هستند و باید برانداخته شوند، سود جست.

اما این تعمیم‌دهی تاریخی - جامعه‌شناسانه که او انجام داد نه تنها برای کشورهای عقب‌مانده که دمکراتیک نشده بودند بلکه برای سرمایه‌داری‌های پیشرفته که انقلاب بورژوازی‌شان به تکمیل

---

1. metropolises



کردنِ مشخصه‌های دمکراتیک نیا انجامید، نیز مفید فایده افتاد چرا که تمام این‌ها در جنبه‌یی از آن سود جستند. گرچه جنگ استقلال ما و جنگ داخلی، بسیاری از فضیلت‌های انقلابی را رشد داد اما از برابری سیاه و سفید و زن و مرد در آن خبری نبود.

آنچه در صد سال پس از ۱۸۶۵ اتفاق افتاد هر دو مشکل را وخیم‌تر کرد. در نتیجه، این وظایف به انجام نرسیده‌ی دوره‌ی دمکراتیک به مرحله‌ی بعدی پیشرفت انقلابی در این کشور واگذار شدند که مرکزیت نبرد برای سوسیالیسم را دارد. انقلاب آمریکا در جریان پدید آمدنش توسط جریان پیشرفت ملی، ملزم به انجام هر دو کار به‌طور همزمان شد. باید کار ناتمام مانده از انقلاب‌های پیشین را به انجام می‌رساند: برابری برای سیاهان و زنان به همراه وظایف مرتبط با ساخت سوسیالیسم. این ترکیب متقارن مأموریت‌ها، متعلق به مراحل پیش‌رونده‌ی پیشرفت تاریخی، مشخصه‌ی عصر انقلاب دایمی است که ما آن را تجربه می‌کنیم.

## تفسیر مارکسیستی

برخی شرکت‌کنندگان در صفوف جنبش آزادی زنان به موعظه‌ی غیرقابل تحملِ هم‌جنسان‌شان به روش بسیار شخصی و غیرسیاسی روی آورده‌اند. آن‌ها از راه نوعی بازتنظیم روان‌شناسانه، نگرش‌های ضد مرد یا با دور هم جمع شدن در کمون‌های آرمانی کوچک در پی رهایی‌اند. این واکنش‌ها در اوج انزجار از تسلط خانواده و شووینیسم مردانه و با آرزوی دوراندختن بی‌درنگ یوغ بردگی، قابل درک هستند.

خشم علیه بی‌عدالتی، نیروی محرک پر قدرتی در فرد و در جامعه است، اما بیزاری از آنچه تفربرانگیز است، باید به منظور داشتن فایده‌ی سیاسی و تاثیر اجتماعی، با درک علمی همراه باشد. برای در پیش گرفتن بهترین راه و ابزار حمله و برچیدن ستم، پژوهش عقلانی در علل بنیادین ستم دایمی بر زنان ضروری است.

توصیف مارکسیستی از انقیاد زنان بر پایه‌ی شناخت این حقیقت است که مالکیت شخصی بر

ابزار تولید به علاوه‌ی حق وراثت مالکیت، نخستین شرط سقوط زنان بوده است. این قضیه در سپیده‌دم جامعه‌ی طبقاتی آغازیدن گرفت و بنیاد و چارچوب بندگی زن را در سراسر دوران تمدن رقم زد. امروزه در پیشرفته‌ترین کشورها نیز وجود دارد چرا که ثروت و قدرت در انحصار قانون‌گذاران سرمایه‌دار است.

از این حقایق بنیادین چه نتایجی به دست می‌آید؟ نخست آن که، زن نمی‌تواند در محدوده‌های سرمایه‌داری هرچه بیش‌تر لیبرال شده، برای پیشبرد ظرفیت‌هایش به عنوان یک جنس یا فرد آزادی و استقلال به دست آورد. نگرش بورژوا - لیبرال به زنان چیزی نیست جز سنگین‌تر کردن زنجیری که به تیرک مالکیت خصوصی و شرارت‌های خانواده، رسوم ازدواج و رسوم جنسی برخاسته از آن، محکم شده است.

این نگرش هم‌چنین دلالت بر این دارد که زنان نمی‌توانند خود را رها کنند مگر آن که پایگاه اجتماعی - اقتصادی مرد و چیرگی سرمایه‌داری نابود شوند. رژیم دمکرات کارگری و مالکیت جمعی بر ابزار تولید برای هر تغییر و تحول بنیادین و سودمند در روابط میان زن و مرد، شوهر و همسرش، پدر و مادر و کودک ضروری است.

هم‌چنین این نگرش بر این دلالت دارد که استثمار هر دو جنس به علاوه‌ی محرومیت‌های آن‌ها، علت مشترکی میان آن‌هاست برای خلاصی از ساختار طبقاتی سرمایه‌داری.

سرانجام، دلالت بر این دارد که هیچ‌نوع جنبش سوسیالیستی و هیچ‌نوع سوسیالیسمی بدون مشارکت زنان هم‌پای با مردان، در تمام جنبه‌های فعالیت و بدون عمل متقابل آگاهانه علیه عادات شووینیسم مردانه، پدید نخواهد آمد.

## آزادی کامل

اگر خواست برابری زنان، درخواستی دمکراتیک است، ضرورت آزادی کامل زن فقط می‌تواند سوسیالیستی باشد. روابط میان سرمایه‌داری و نبرد برای دمکراسی، در قرن بیستم بازگشتی

دیالکتیک را از سر گذرانده است. بورژوازی و خرده‌بورژوازی رو به پیشرفت در رویارویی‌شان با فتودال‌ها، حقوق و نهادهای دمکراتیک را رشد دادند. اکنون که سرمایه‌داری امپریالیستی بیش‌ترین نیرو و توان خود را داراست، انحصارگران و نظامیان تبدیل به مرگ‌بارترین دشمنان دمکراسی شده‌اند. آن‌ها حق اساسی ملت‌ها برای تعیین سرنوشت‌شان را چه در خارج و چه در داخل انکار می‌کنند. آن‌ها دیگر محافظ نیستند و حقوق پیش‌تر به دست آمده‌ی مردم امریکا را مراعات نمی‌کنند بلکه آن‌ها را به مخاطره انداخته و دایم آن‌ها را نقض می‌کنند. هر تلاش دامنه‌داری برای گسترش آزادی‌های دمکراتیک باید علیه قانون محدود کننده‌ی ثروتمندان جهت‌دهی شود.

در شرایط کنونی، نبرد برای بسط آزادی در هر جبهه و برای هر بخش از مردم نمی‌تواند جدا از جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران، چه سیاه و چه سفید باشد. تنها انقلابی سوسیالیستی می‌تواند شرایط حذف هرگونه نابرابری اجتماعی را پدید آورد که انقیاد زنان و دشمنی میان جنس‌ها که از خودبیگانگی فضای رقابتی سرمایه‌داری پدید آورنده‌ی آن است، در آن بارز است.

## رفتار ناپسند

اضطراب مرحله‌ی جدید در نبرد برای آزادی زنان، مارکسیست‌های انقلابی را با چالش و مسوولیت رودررو می‌کند. جنبش سوسیالیستی از زمان زایش‌اش، بسیار به رفتار ناپسند با جنس مؤنث در جامعه‌ی طبقاتی حساس بوده و در پی یافتن علل آن و نبرد با آثار آن بوده است. اندیشمندان آرمان‌گرای قرن نوزده، کسانی چون سن‌سیمون، فوریه و اوون، پیشگامان درخشان این زمینه بودند. سوسیالیست‌های علمی که پس از آن‌ها آمدند، نیرنگ بورژوایی در زمینه‌ی برابری رسمی میان جنس‌ها و نیز طبقات رقیب را به نمایش گذاردند. آن‌ها برای کاستن از ناتوانایی‌های منتسب به زنان و حذف آن‌ها و بیش از هرچیز برای نمایاندن راه‌رهایی کامل آن‌ها تلاش کردند.

زنان، در تمام انقلاب‌های سوسیالیستی زمانه‌ی ما، یکی از نبردهای عمده بوده‌اند. انقلاب روسیه و بی‌آیندهای آن یوگسلاوی، چین، ویتنام و کوبا - هر کاستی‌یی که داشته باشند - پیشرفت‌های بی‌نظیری در از سر گذراندن پایمال وحشیانه‌ی حقوق زنان و رشد منزلت آن‌ها در

کشورهای شان داشته و چشم‌اندازهای جدیدی در امکان دسترسی به این موارد گشوده‌اند.

## زنان هوادار لغو برده‌داری

تمام تلاش‌های پیشین برای افزایش حقوق زنان در کشورها با جنبش‌های گسترده‌تر اعتراض اجتماعی مرتبط است. آشفتگی پیش از جنگ داخلی، بخشی از شورش علیه برده‌داری بود. الیانور فلکسندر<sup>۱</sup> می‌نویسد: «در جنبش لغوبرده‌داری بود که زنان برای نخستین بار، سازمان‌دهی برگزاری میتینگ‌های عمومی و کارزار جمع‌آوری امضا<sup>۲</sup> را آموختند. آن‌ها مانند هواداران لغو برده‌داری، نخست حق سخن‌رانی در جمع را به دست آوردند و سپس شروع به دریافت فلسفه‌ی جا و مکان خود در جامعه و رشد حقوق پایه‌ای‌شان کردند. دو جنبش - آزادی بردگان و رهایی زنان - در ربع قرن، یک‌دیگر را تغذیه کرده و تقویت نمودند.» (یک قرن نبرد<sup>۳</sup>، ص ۱۵۹).

نبرد فمینیستی اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم، در اصل شاخه‌یی از ترقی‌خواهی طبقه‌ی میانی بود که تلاش می‌کرد در ساختار سرمایه‌داری امریکا، اصلاحات دمکراتیک پدید آورد.

نبرد سوسیالیستی علیه بردگی مزدی با نبرد امروزین هواداران لغو برده‌داری علیه بردگی دارایی‌ها، همگام است و تلاش‌های کنونی برای رهایی زنان، رابطه‌ی مشابهی با آن دارد. مارکسیست‌ها باید در خط مقدم این جنبش که بخشی از پیشرفته‌ترین تمایلات زمانه‌ی ما است قرار بگیرند و باید با تمام توان، با برنامه و عزمی راسخ در آن مشارکت کنند. بسیاری از مؤثرترین مبارزان آزادی زنان، تربیت سازمانی و تحصیلات سیاسی‌شان را در جنبش انقلابی به دست آورده‌اند.

توجه دوباره به «مسئله‌ی زن»، نشان از این دارد که جلودار «جنس دوم» همراه با شورش سیاهان و شورش‌های دانشجویی آغاز به کار کرده است. آن‌ها به نوبه‌ی خود و در زمان مقرر به نیروی انگیزه‌مند کارگران مبارز خواهند پیوست.

---

1. Eleanor Flaxner  
2. petition  
3. *A Century of Struggle*

بی‌گمان این عناصر هم‌چنان جداگانه و با گام‌های خود حرکت می‌کنند. وظیفه‌ی استراتژیک این است: رودررو کردنِ همه‌ی آن‌ها با دشمن اصلی، نبرد یکپارچه‌ی تمام این نیروها با تسلط سرمایه‌داری، رمز «زایش نوین آزادی» برای زنان و کارگران از سوی آمریکای سوسیالیست و در دنیای سوسیالیست است.